



تاریخ قاجاریه

امام‌قلی میرزا قاجار



به کوشش
علیرضا نیک‌نژاد

تاریخ قاجاریه

تاریخ قاجاریه

به قلم

امامقلی میرزای قاجار

به کوشش

علیرضا نیک‌نژاد

فهرستوبی پیش از انتشار کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه	قاجار، امامقلی بن بدیع الزمان، ۱۲۹۸ق.
عنوان و نام پدیدآور	تاریخ قاجاریه/تألیف امامقلی میرزای قاجار؛ به اهتمام علیرضا نیک‌نژاد.
مشخصات نشر	تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	۲۶۶ ص.: نمونه: ۵/۲۱×۵/۱۴ س.م.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۸۶۸۷-۶۸-۹
وضعیت فهرست نویسی	فیا
یادداشت	کتابنامه.
موضوع	ایران -- تاریخ -- قاجاریان، ۱۱۹۳ - ۱۳۴۴ق.
موضوع	Iran -- History -- Qajars, 1779 - 1925
موضوع	ایران -- تاریخ -- متون قدیمی تا قرن ۱۴
موضوع	Iran -- History -- Early works to 20th century
شناسه افزوده	نیک‌نژاد، علیرضا، ۱۳۵۶-، گردآورنده
رده بندی کنگره	DSR1311
رده بندی دیویی	۹۵۵/۰۷۴
شماره کتابشناسی ملی	۸۵۰۴۲۲۶
اطلاعات رکورد کتابشناسی	فیا



نشر تاریخ ایران (شرکت سهامی خاص)

تهران، خیابان فلسطین، ساختمان ۱۱۰، طبقه سوم، شماره ۳۰۴، تلفن: ۶۶۴۶۳۰۳۰

تاریخ قاجاریه

امامقلی میرزای قاجار

به کوشش: علیرضا نیک‌نژاد

حروفچینی، صفحه‌آرایی و نظارت: نشر تاریخ ایران
طرح جلد: فریبا علایی
چاپ و صحافی: الغدیر
تیراژ: ۱۰۰۰
چاپ اول: ۱۴۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۸۷-۶۸-۹ ISBN: 978-600-8687-68-9

قیمت: ۷۰۰۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ و در اختیار نشر تاریخ ایران است.

Website: nashretarikheiran.com

Instagram: [com/nashretarikheiran](https://www.instagram.com/nashretarikheiran)

Telegram channel: [@nashretaarikh](https://www.t.me/nashretaarikh)

Email: nashretarikheiran@gmail.com

سخن ناشر

نشر تاریخ ایران لازم می‌داند توجه مخاطبان را به این نکته مهم جلب نماید، طبق قرار تعیین، اعلام و تعهدشده طرف قرارداد با ناشر، مسئولیت ویرایش، تصحیح و مقابله متن به عهده صاحب اثر (مؤلف، مصحح و مترجم) است و ناشر بنابر تعهداتش، حق هیچ دخل و تصرفی را در متن ندارد.

نشر تاریخ ایران

فهرست مطالب

۱۱	مقدمه
۱۱	خاندان مؤلف و شرح حال او
۲۲	منابع امامقلی میرزا در تألیف تاریخ قاجاریه
۲۶	تاریخ تألیف و کتابت تاریخ قاجاریه
۲۸	دلیل تألیف تاریخ قاجاریه
۲۹	نسخه‌شناسی تاریخ قاجاریه
	بدو طلوع ایل جلیل قاجار نقل از تاریخ مآثر سلطانی آقای عبد الرزاق بیگ
۳۴	دنبلی
۳۶	شرح منقول از تحفه ناصری که از اکسیرالتواریخ نقل نموده
۴۶	شرح منقول از شمایل خاقان
۵۳	ذکر اولاد اغوزخان و احوال احفاد ایشان
۵۷	ذکر فرزندان اغوز
۶۰	فرزندان امی خان که دویم پسر ارغون خان است چهار نفرند
۶۱	فرزندان یلاذر چهار نفرند
۶۹	نسب جهان‌شاه
۱۳۷	محاربه سردار قاجار با رومیان فتح آن ولایت

- ۱۶۶ ذکر مقدمات شر و شور به افسوس دولت علیه ایران و ...
- ۱۶۶ ذکر مقدمات شر و شور به افسوس دولت علیه ایران و مجادله با دولت بهیئه روس
- ۱۶۶ ذکر مقدمات شر و شور به افسوس دولت علیه ایران و ...
- ۱۷۳ ذکر مختصری از احوال دولت روس بر سبیل ایجاز
- ۱۷۷ وقایع سنه هزار و دویست و چهل و یک هجری
- ۱۸۰ ذکر قلعه شوشی و وقایع ایام تحصن رومیه و غیره و غیره
- ۱۸۲ وقایع سنه هزار و دویست و چهل و دو شکست اردوی امیرخان و قتل او
- ۱۸۲ ذکر شکست لشکر ایران و شهادت امیرخان
- ۱۸۴ ذکر محاربه گنجه
- مصاف نایب السلطنه با جنرال پسقویچ در مقبره شیخ نظامی
- ۱۸۵ علیه الرحمه و شکست لشکر ایران و گذشتن از رود ارس
- ۱۸۶ ذکر احوال شیخعلی میرزا و لشکری آن طرف رود کر بودند
- ۱۸۷ ذکر آمدن لشکر روس بر سر قلعه ایروان بار اول
- ۱۹۰ ذکر جنگ نایب السلطنه با سواره قزاق
- ذکر مراجعت خاقان به دارالخلافه طهران و گزارشات مناسب آن
- ۱۹۱ اوان
- ذکر آمدن ینارال ارسطوف به تحریک مرندیان و سایر نزدیکان
- ۱۹۲ آذربایجان و گرفتاری آصف الدوله اللهیارخان قاجار
- ۱۹۴ ذکر فتح نمودن رومیه قلعه ایروان را و خرابی دولت علیه ایران
- ۱۹۴ ذکر حالات نایب السلطنه و اردوی و قریه شندآباد ارولق
- ۱۹۶ ذکر ورود نایب السلطنه به تبریز و احوالات اهالی آن خطه بهجت انگیز
- ۲۰۱ ذکر وقایع بعد از مصالحه و آرامش ملت ایران
- ۲۰۲ ذکر قتل سفیر روس پس از کسر میرزاگریبایدوف

فهرست مطالب ۹

	ذکر رفتن خسرو میرزا به عنوان عذرخواهی به رومیّه و حرکت
۲۰۳	بی‌موقع میرحسن خان طالش
۲۰۴	ذکر سفر خاقان خلدآشیان به طرف فارس و بروجرد و ممالک عراق
۲۰۵	ذکر واقعه عجیب و نبرد شاهزادگان عراق با وجود سلطنت سلطان آفاق
	ذکر استقلال عبدالرزاق خان و وقایع سنه هزار و دویست و چهل و
۲۰۶	شش هجری و بعد
۲۰۷	ذکر نظم خراسان و رفتن نایب‌السلطنه به آن سامان
	ذکر مأموریت نایب‌السلطنه به خراسان و مرخص شدن از خدمت
۲۰۸	خاقان بلندمکان
۲۰۹	ذکر کیفیات کرمان و یزد در غیاب نایب‌السلطنه
۲۱۰	ذکر ورود نایب‌السلطنه به خراسان و گرفتن قلعه سلطان‌میدان
۲۱۱	ذکر فتح امیرآباد و قوچان
۲۱۳	ذکر احوال کرمان و یزد و عراق
۲۱۴	ذکر تتمه امور خراسان
۲۱۴	ذکر وقایع سنه یکهزار و دویست و چهل و نه
۲۱۶	ذکر وقایع خراسان و رفتن نایب‌السلطنه از طهران به آن سامان
۲۱۶	وفات نایب‌السلطنه
۲۱۹	ذکر وفات خاقان خلدآشیان
۲۲۵	[یادداشت کاتب]
۲۲۷	نمایه

مقدمه

خاندان مؤلف و شرح حال او

نام مؤلف چنانکه کاتب تاریخ قاجاریه می‌نویسد، امامقلی میرزا از شاهزادگان قاجاری است. پدرش بدیع‌الزمان میرزا نام داشت و جدش محمدقلی میرزای ملک‌آرا بود. با وجود اطلاعات نسبتاً مکفی در مورد پدر و جدش، در مورد خود امامقلی میرزا اطلاعات چندانی در دست نیست و می‌توان گفت که از شاهزادگان تقریباً گمنام قاجاری است و چنانکه خواهد آمد، به نظر می‌رسد خانواده بدیع‌الزمان میرزا به سبب توطئه علیه محمدشاه از نظرها افتادند و این موضوع می‌تواند عدم توجه به این خانواده و نیز دلیل گمنامی امامقلی میرزا بوده باشد. بنابراین مختصر اطلاعاتی که در مورد وی وجود دارد، مأخوذ از منابعی چون تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز اثر نادر میرزا برادر او^۱ و تاریخ قاجاریه تألیف امامقلی میرزا است.

از تاریخ و محل تولد امامقلی میرزا بی‌اطلاعیم و چنین به نظر می‌رسد که امامقلی میرزا دوران کودکی را زمانی که پدرش بدیع‌الزمان میرزای ملقب به اسپهبد، صاحب‌اختیار استرآباد در رکاب پدرش محمدقلی میرزا ملک‌آرا حکمران دارالمرز

۱. نادر میرزا، تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تبریز، ستوده، ۱۳۷۳. لازم به ذکر است که نادر میرزا اشاراتی غیرمستقیم به این موضوع دارد. برای بررسی بیشتر بنگرید به مقاله تاریخ‌نویسی شاهزادگان قاجاری نمونه‌ای از نسب‌نامه ایل قاجار نمونه‌ای تاریخ‌نویسی، سیما سالور، پیام بهارستان، د ۲، س ۲، ش ۷، بهار ۱۳۸۹، صص ۲۵۲-۲۳۱.

مازندران بود، در مازندران به سر می‌برده و گویا بعد از مرگ مادرش از مازندران مهاجرت کردند و بعد از برکناری ملک‌آرا به جرم همدستی با مدعی تاج و تخت و توطئه علیه شاه جدید (محمدشاه) به همراهی گروهی از شاهزادگان همچون جهانگیرمیرزا صاحب تاریخ نو، به اردبیل تبعید شدند و بعد از مدتی به تبریز فرستاده شدند و حبس نظر گردیدند و در اواخر حیاتش در تبریز تصمیم می‌گیرد دست به تألیف تاریخ قاجاریه بزند، چنانکه در انجام کتاب، این داستان و نقش قائم مقام در جریان دستگیری و کورکردن شاهزادگان را به تصویر می‌کشد: «اگرچه نواب جهانگیرمیرزا در تاریخی^۱ که خودشان زحمت کشیده در ایام بیکاری در ملایر اوقات می‌گذرانیده‌اند، حالات آن اوقات را نوشته‌اند. نسبت لشکرکشی و خیانت و نکث عهد به مرحوم محمدتقی میرزای حسام السلطنه و نسبت‌ها از روی تهتم به مرحوم شیخعلی میرزا و حشمت الدوله و سایر داده‌اند، ولی اشهد الله و ملائکتہ که این بنده بی‌بضاعت که در تبریز بوده شب‌ها و اغلب روزها جمع شده صحبت می‌کردند مکرر مسموعم گردید که بعد از اینکه خاقان بر و بحر منصب ولیعهدی را به شخص سلطان زمان موکول فرمودند، همه قبول نموده و متعهد خدمت شد. بی‌خبر از کید اعادی به طهران آمده، به خدمت سلطان تشرّف جستیم نهایت چشم امید داشتیم که مثل عهد خاقان ولایت و محلّ حکومت قدیمه به خودمان محوّل شود و میرزا ابوالقاسم فراهانی از طرفی و اللهیارخان از طرفی محض داعیه وزارت ایران ما را متهم نموده مجبوس شدیم و ممکن است که گفته آن بزرگان بی‌شایبه کذب بود، زیرا که مثلاً حشمت الدوله محمدحسین میرزا را که صاحب ثروت و مکنّت بود، چه داعی شده بود که با ظهور فتنه از سرحدّ عراق کالباحث عن حتفه مبالغه با آن همه نفاق که نوشته‌اند خود را به مجالست ابد جبّاری گرفتار ساخته سر از پا نشناخته به طهران آید و کذاک مرحوم حسام السلطنه محمدتقی میرزا و شیخعلی میرزا حق این ست که در آن فترت و اغتشاش حرکی قبیح نکرده متوکلا علی الله به در خانه پادشاه آمدند، إلّا فی الجملة

حرکت مذبوحی از حسنعلی میرزا و حسینعلی میرزا سر زد که مورّخین نوشته‌اند من در عجبم از مرحوم مورّخ جلیل نبیل رحمت الله علیه که با وجودی که خود اثر بیشتر اتهام را دیده و تلخی صهبای افترا را چشیده بودند، چگونه آن امور مشهوره به ایشان مشتبّه شده بوده است والله اعلم. چون سلطان زمان غازی محمدشاه رحمته الله علیه از وقوع رحلت خاقان خلدآشیان مخبر شدند و خبر رسید که علیخان المقلّب به ظل السلطان تاج گذاری کرده و به خزاین شاهی دست اندازی نموده امر به اجتماع سپاه فرموده با هفت هشت هزار نظام و سوار به طرف دارالخلافه در حرکت آمده شاهزادگان صاحب افسر متدرجاً بی تاج و کمر به خدمت تشرف جسته در وهله اول جهانگیر میرزا و خسرو میرزا به مظنّه خلاف یا اصرار قائم مقام و یا اصرار مهدعلیا والدّه حضرت شاهی از بصیرت عاجز ساخته و بعد از ورود به مقرّ خلافت ابدی از اولاد خاقان در مقرّ حکومت نماند، مگر فرمانفرما و حسنعلی میرزا که بعد از کرّ و فرّ گرفته کشته، حسنعلی میرزا را معیوب فرموده. دیگر هیچ یک از اولاد خاقان ضرری به جان و مال نرسانیده و اغلب اوقات به همان قاعده خاقانی در سر سفره خوان احسان شاه جهان حاضر می شدند. قضیه عبرت انگیز قتل وزیر ارسطو تدبیر میرزا ابوالقاسم شهر به قائم مقام اگرچه در کتب انساب سیادت این دودمان را نوشته‌اند، اما سیادت این طایفه اشتها کلی دارد و در اینکه پدرش و خودش به نایب السلطنه مرحوم و شاه مرحوم مدت های کلی خدمت کرده اند شکی و شبهتی نیست و محتمل است که به جهت رضاجویی خاطر ولی نعمت هزار خانه داده را در ایران و ایران و بی سامان نموده باشد و اینکه بعضی نوشته‌اند خود او خیالی در سر داشت از ثقات مسموع نشده و اگر عاقل بخواهد در قتل او علتی جوید، از علت قتل برامکه خواهد فهمید همان علت قتل میرزا ابوالقاسم شده او مردی مستهزء و فحاش و هرزه‌درای بود و پسرش میرزا محمد دیوانه از مجانین محسوب می شد و چنانچه معلوم می شود، در اواخر مخبّط شده بود و حرف هایی که بسیار مکنون بود به هر بی سر و پای آشکار می ساخته و برخی بر آنند که در عهد نایب السلطنه و جوانی شاه جهان را در لوازم

خیلی سختی داده بودند، بدین جهت کشته شد. الحاصل او را گرفته خپه کردند و بعد از مدتی جناب حاجی میرزا آقاسی که ذکرش در اوّل گذشت و در کجا به خدمت شاه رسیده معروف گردید، وزیر ایران گردیده، مردم را از دفع قائم مقام چندان بد نیامد، زیرا که مدار خیر و شر بود و البته شرش زیادتر بود.»

مرتضی قاجار، امامقلی میرزا را از شاهزادگان با سواد و کمال و متخلّق به اخلاق و منفرد شمرده و می گوید که در اواخر عمر سودا بر مزاج او غالب شد و در حالت شوریذگی وفات کرد: «مخفی نماناد که مورّخ این کتاب نواب امامقلی میرزا ولد بدیع الزمان میرزای ملقّب به صاحب اختیار ولد محمدقلی میرزا الملقّب به ملک آرا ولد خاقان خلدآشیان فتحعلی شاه مغفور طابه تراه می باشد. خود نواب مورخ شاهزاده باسواد و باکمال و حسن خلق را با سایر صفات مرضیه جمیع داشت و در حقیقت در میان شاهزادگان آذربایجان فرد و از هر جهت تمام بودند و با این کاتب خاکسار مرتضی قاجار گذشته از سمت عمزادگی یک نوع برادری و محبت و رفاقت مخصوص داشتند که مخصوص خودشان بوده ربطی به سایرین نداشت ...»

امامقلی میرزا از طرف مادر نیز منسوب به قجرها و فرزند محمدتقی میرزا حسام السلطنه است: «و از ثقاف مسموع شده و به جهت این بنده صحت آن اقوال ثابت شده که خاقان جنت مکان دو سه سال بود که مکرّر از فوت نایب السلطنه و ولیعهدی سلطان زمان محمدشاه و وفات خودشان را گاه تصریحاً و گاه تلمیحاً مذاکره می فرمودند و از آن جمله بعد از اتمام مضجع در کمال قوت قلب خرامان خرامان چون ماه تابان و فرّ شاهان بدان محل تشریف برده به قدر دو ساعت نجومی با چاکران دربار نصایح و سخنان وعظ و زجر القا فرموده در کمال بسط و خرمی به منزل عود فرمودند و از دارالایمان به اصفهان تشریف برده فرمانفرما در آنجا به حضور رسیده به حساب مالیات فارس رسیدگی شده، معلوم گردید والی معزی إلیه چهارصد هزار تومان مالیات نقد را بالمرّه بلع نموده و فلوسی ندارد، لهذا جدّم حضرت حسام السلطنه رحمه الله علیه را مأمور فارس فرموده که فرمانفرما را

نگذارد به عیش و نوش رفته مالوجهات را ارباب قلم از میان بزنند و اگر تکاهل کند، به عنف دریافت شود. حسب الامر خاقان محصلان شاهزادگان را به طرف فارس راهی نموده و چون آن دو شاهزاده به خاک فارس رسیدند، خبر ناگوار مرگ پدر شنیدند. فرمانفرما به فارس و حسام السلطنه به عراق عود نمودند.» و در موضع دیگر چنین گوید: «و در همین سال شاهزاده محمدتقی پسر خاقان که جد مادری مورخ است، شرارت از شاهزاده محمود نموده، صد و بیست هزار تومان نقد پیشکش نموده ...»

با این حال، از نام و نشان مادرش بی خبریم. تنها خبری که از مادرش داریم، یک موضع از کتاب، آنجا که از میرزا عباس ایروانی (میرزا آقاسی) و طریقه ترقی و تقرّب وی صحبت می کند، موضوع املاک مادرش را به میان می کشد که قرائت آن خالی از فایده نیست: «در این سنه مرحوم حاجی میرزا آقاسی ایروانی وزیر ایران در خدمت حضرت نایب السلطنه تشرّف جسته بر تعلیم امیرزادگان ثلث مرحوم فریدون میرزای فرمانفرما و مرحوم جهانگیر میرزا و نواب والا معزالدوله بهرام میرزا که الیوم که روز شانزدهم ربیع الاول سنه هزار و دویست و نود و هشت است، در دارالخلافه سالم و مشغول امر وزارت عدلیه می باشند، مأمور گردید و چون مشارّ إلیه در عهد شاهنشاه مغفور محمدشاه قاجار به مدارج ترقیات اعلا جسته، تاریخ حالات او را نوشت که خواننده را اعتباری افزاید. اصل آن جناب از شهر ایروان من توابع چخور سعد است. مردی باسواد و خوش خط و بامزه و صورتاً و سیرتاً مضحک و عالم فنون دنیاداری و سرسر کار و کم آزار و دیوانه وضع و سخی بود. در اوایل حال معلّم اولاد محمدخان سردار ایروانی شده، بعد از مدتی به خانه خدا مشرف شده و از آنجا به عتبات عالیات رفته، در آنجا در خدمت حاجی ملا عبدالصمد همدانی رسیده در زمره تلامیذ آن جناب می بود. بعد از واقعه هابله وهابی و قتل حاج مرحوم محض اخلاص عیال آن جناب را به همدان آورده شرط مردم بجای آورده، به علاوه مسلک ظاهری به طریقه سیر و سلوک کوشیده ارادات به آن مرحوم داشت و از همدان با موی پریشان و درویشان به دارالسلطنه تبریز

آمده چون اهل ایران با این گونه لباس و این گونه اشخاص میل قلبی دارند و اعتقادشان این است که بعضی از این مردم مالک کنوز ارضی و مستجاب‌الدعوه و فعال ما یشاء می‌باشند، چنانچه به هرکه خواهند سلطنت دهند و به هرکه خواهند وزارت و گرفتن جنّ و پری و ساختن اکسیر و زر جعفری ادنی مرتبه ایشان است و اکثر شخص عارف هندی یا سیاه حبشی باشد، در انتظار مطلوب‌تر است و این عجب است که همه بزرگان و صاحب‌سوادان بدین درد مبتلا و مرشدی و پیروی و مرادی علی‌حده دارند و منکرین را سفیه و بی‌دین و کافر و فرنگی می‌پندارند. الحاصل حاج مزبور را در معبری سید جلیل میرزاعیسی‌وزیر فراهانی که خالی از درد دین نبود دیده چون او هم طالب مجهول بود، او را به منزل آورده دید مردی است مصاحب و باسواد. در اصلاح حالش کوشید و لباس درویشی را منع نموده به لباس ملّا متلبّس گردید. به معلّمی ولدش الحاج میرزاموسی‌خان گذاشت و به توسط میرزابزرگ گاهی خدمت نایب‌السلطنه می‌رسید و معروف شده بود و بعد از فوت میرزابزرگ وزیر آذربایجان در میان پسران آن جناب میرزاابوالقاسم و میرزاموسی‌خان در سر شغلی خطیر وزارت منازعه نمودند کار به کدورت کشیده و میرزاابوالقاسم ولدش که اعجوبه دهر و در زبان و بیان و تیّان مادر عصر بود، در شغل وزارت مسلط گردیده و با بستگان و محرکین برادر کوچک کم لطف شده و خمیرمایه فساد حاج مزبور را دانسته کمر عداوت او را بسته، دشمنی از آن وقت در میان آن دو بزرگ محکم گردید، تا شد آنچه شد و قائم‌مقام در خیل گریزانان حاج مزبور افتاد. چون مومی‌ایله در همان اوقات هم میل به قراء و قنوات و آبادانی داشت، در این مدت قلیل در قریتین گروس و قراآغاج من محال ترمه در شش فرسخی تبریز است، علاقه پیدا کرده بود، سیصد تومان باقی به پای حاجی کشیده محصلّ شدید بر سر او گذاشته مطالبه وجه مزبور را می‌نمودند. حاج حیلت که محصلّ را رشوتی مسرعاً به خوی رفته در ظلّ حمایت امیرخان سردار قاجار دولو خال شاه‌شاه‌زاده ستوده خصال خزید، چون میان خان حاکم و قائم‌مقام وزیر هیچ وقت صفایی نبود و حاج فراری مرد حرّاف و گستاخی و مضمون‌گو بود، در

مجلس خان قاجار راه یافته مدت دو سال در خوی راهی می‌رفت که نایب‌السلطنه در سفر مزبور او را به معلّمی امیرزادگان برقرار نمود و کم‌کم با شاه مرحوم رابطه یافته، چنانچه در نوبت سلطنت آن سلطان بایمان به شغل وزارت رسید و تا شاه مرحوم در حیوة بودند، به منصب مزبور قیام می‌نمود و یک‌هزار و یک‌صد و هفده پارچه ملک از قراء و باغات و قنوات به موجب ثبت دفتری و قبالة شرعی در مدت دراز خریده و به سلطان زمان ناصرالدین‌شاه قاجار خَلَدَ اللهُ مُلْكُهُ جبه شرعی نمود و از آن جمله است همین قریتین گروس و قراآغاج که حال خالصه دیوان و ملکی بس معتبر است و این بنده را در ضمن این تاریخ دادخواهی به خاطر آمد و آن این است که والده فقیر رحمته الله علیها را قریه زرخرید بود در محل ورامین ری: یکی موسوم به عباس‌آباد و یکی موسوم به قنبرآباد. اتفاقاً از گردش فلکی قنبرآباد را به حاج مزبور فروخته حاج مزبور خوش معامله‌گی کرده تنخواه قریه مزبور را به آن مرحومه داد و بعد از مدتی بر حسب لزوم به ولایت تبریز آمده ساکن شدند. چون ملک‌داری در آن زمان مشکل بود و سه‌دانگ قریه مزبوره هم خالصه پادشاهی بود و شراکت رعیت با سلطان جهان با بعد مسافت محال، لهذا والدهام رحمت الله علیها وکیل مشخص کردند که ملک مزبور را به حاج وزیر بفروشد. قبالة علماء طهران مزین شد و صیغه خوانده شد، ولی ابراز اخذ ثمن نشده قبالة مزبور در دست وکیل مانده حاج محض ناخوشی شاهنشاه دین‌پناه تعلّل در دادن تنخواه می‌نمود که به ناگاه قضیه هایلّه فوت شاهی اتفاق افتاد، سلطان زمان به جوار رحمت ایزد منان خرامیده، جناب حاج از حرکات ناشایست جماعت ماکویی و ایروانی که در ایام وزارت او که نسبت به اهل عراق شده بود، مخوف گشته به بقعه مبارکه عبدالعظیم فرار کرده از آنجا به عتبات عالیات رفته مرحوم شد و قریه مزبور را میرزا ابوالحسن‌نامی محض خبالت ذات جزو ملک آن مرحوم قلمداد کرده میرزا تقی‌خان وزیر فراهانی ضبط کرده. ده پانزده قریه به همین طور ضبط دیوان شد. از ما گذشت و از میرزای مزبور هم آنطور گذشت، الا لعنة الله علی الظالمین.»

خاوری شیرازی در ذکر اولاد فتحعلی‌شاه در باب دوم تاریخ سلاطین قاجار در مورد جد امامقلی میرزا، محمدقلی میرزای ملک‌آرا حکمران مازندران چنین می‌نویسد: «باب دوم در باب اولاد امجاد بلافصل و زوجات محترمه آن شاهنشاه [فتحعلی‌شاه] پاک اصل و در آن سه فصل است. فصل اول: در ذکر اسامی اولاد ذکور بلافصل که هنگام وفات آن خسرو معدلت‌آیات دو نفر از ایشان متوفی و موازی پنجاه و پنج نفر در قید حیات مستعار بوده‌اند. اولاً این مطلب ثابت باشد که از بدایت سلطنت ابوالملوک اعنی کیومرث پیشدادی تا کنون احدی از ارباب تواریخ پادشاهی را به این کثرت اولاد در عرب و عجم و ترک و غیرهم ذکر نکرده‌اند از بدایت عهد تکلیف تا زمان مفارقت روح از آن کالبد شریف موافق است. ارباب پنجم معادل دویست و شصت اولاد ذکور و اثاث از آن برگزیده امهات و آبا از کتم عرم به عرصه وجود آمده و مساوی یک صد و پنجاه و نه نفر در ایام حیات آن خلاصه ممکنات متدرجا سرای هستی را وداع گفته در خاک ریشی خفته‌اند یکصد و یک نفر ذکور و اثاث بعد از وفات موجود بودند و از قراری که ذکر خواهد شد دو نفر ذکور هم به فاصله قلیل روی بریان آخرت نمودند اکنون موازی پنجاه و سه نفر و چهل و شش دختر در عرصه شهود آشکارند و اولاد و بنایر ایشان نیز افزون از حوصله شمار عدد بنین و بنات بلافصل و زاده از صلب و بطن شاهزادگان پاک اصل که در این رساله به تحریر آمده به جز نبایر نواب شاهزادگان موازی هفتصد و هشتاد و چهار نفر است که هریک در جای خویش تفصیل داده خواهد شد اگر می‌خواست به کار اسامی و احوال نبایر شاهزادگان پردازد یا عدد به تنهائی را مذکور سازد اولاد تعداد ایشان ناممکن بود و ثانیاً کلک دو زبان از این کار بی‌حاصل که به قانون تسلسل مقابل است اعراض می‌نمود اسامی و احوال پنجاه و هفت نفر از نواب شاهزادگان ذکور بلافصل که چهار نفر از ایشان متوفی می‌باشند از قراری است که ایراد می‌کردند: اوّل نواب نایب‌السلطنه العلیه عباس میرزا در سنه یک‌هزار و دویست و سه در قصه معموره نوا روز چهارشنبه

چهار هلالی شهر ذیحجه الحرام از بطن برگزیده صبیّه محترمه امیرکبیر فتحعلی خان دو لوی قاجار به عرصه وجود خرامید و از سلطان سعید شهید بزرگوار محمدشاه قاجار انارالله برهانه مسمی به ولیعهد دولت پایدار گردید ...

دویم نواب علی شاه الملقّب به ظلّ السلطان برادر بطنی و صلبی نواب نایب السلطنه معزیّ الیه وجود مسعودش در ششم شهر شعبان المعظم سنّه یکهزار و دویست و ده باعث آرایش زمین و زمان و موجب افزایش نشاط خاطر شاهنشاه جهان گردید. سیم نواب محمدعلی میرزا الملقّب به دولتشاه اکبر و اسن از جمیع نواب شاهزادگان بود و اولین اولاد ذکور خاقان علین آشیان در شب هفتم شهر ربیع الثانی در سنّه یکهزار و دویست و سه از بطن گرجیه ارمن در قصبه نوا مهر چهرش از مطلع دولت طالع شد. چهارم: نواب محمدقلی میرزا الملقّب به ملک آرا خاقان مغفور را دویمین اولاد ذکور است و در بیست و سیم شهر رمضان المبارک سنّه یکهزار و دویست و سه در قصبه معموره نوا زینت ره عالم ظهور والده معظمه اش صبیّه مرضیه محمدخان قاجار قوانلو و همشیره امیرکبیر نظام الدوله العلیّه سلیمان خان سردار کثیرالافتدار است و در سن دوازده سالگی برحسب امر خاقان مغفرت در مازندران بهشت آثار صاحب اختیار ملک زاده ایست ملک خصال و در حوصله و بردباری سرآمد اقران و امثال ولایات مازندران و استرabad از بیم شحنه احتسابش قرین امنیت و راحت اهالی آن مرز و بلاد از فیض ذات انتصافش همنشین فراغت و استراحت مجادلات او با طوایف ضالّه ترکانیه در السنه و افواه مشهورات و در این روزنامه چه همایون نیز مذکور از فرط معمريت و معقولیت در آخر حال خاقان مغفرت مآلش ابومقام خطاب می فرمود و هر یک از شاهزادگان صفار و کبار احترام او را بی نهایت مراعات می نمودند. در هر کار اشعار پهلوی متخلّص به خسروی است تاریخی در مآثر دولت قاجاریه در دست دارد اگر فرصت اتمام یابد به غایت مطلوب و بی نهایت مرغوب خواهد افتاد.»^۱ سپس به ذکر بقیه

اولاد ذکور و صبايای این پادشاه می‌پردازد که در اینجا جهت اجتناب از اطناب ممل، جویندگان را به کتاب خاوری شیرازی حواله می‌دهیم.

همو در ذکر بدیع‌الزمان میرزا و در ذکر اولاد محمدقلی میرزای ملک‌آرا می‌نویسد: «فقره چهارم در ذکر اولاد امجاد نواب شاهزاده اعظم محمدقلی میرزا ملک‌آرای دارالمرز طبرستان عدد ایشان موافق تحقیق چهل و شش نفر ذکور و اناث بالمناصفه است و اسامی بیست و سه اولاد ذکور از قرار مذکور است: اول نواب تیمور میرزا است که اسن و اکبر اولاد است و از بطن مخدره ارمیه ... دوم نواب اسکندر میرزا از بطن مطهره حاجیه سرای ملک‌خانم صبییه مرضیه مرتضی قلیخان عم بزرگوار صاحبقران تاجدار است و به لقب نایب‌الایاله گی دیار مازندران قرین عزت و اعتبار گردید. گاهی ... سیم نواب بدیع‌الزمان میرزا الملقب به صاحب‌اختیار از بطن یکی از مخدرات خاندان شاه‌رخ‌شاه افشار و در دارالایمان استرآباد پیوسته حکم‌گذار بود. الحق در دشت گرگان شیری و در نبرد دلیران توران دلیری چون او به عرصه وجود نیامده و در مدت صاحب‌اختیاری خویش هرگز مغلوب ترکمانان کافرکیش نشده، کیفیت احوالش در تاریخ مذکور گشته و صیت مردانگی او در آن صفحات از صفحه توران در گذشته است. بعد از وفات خاقان مغفور با برخی از اعمام و بنی اعمام در دارالارشاد اردبیل محبوس و در محبوسی با هر یک مانوس وقایع احوالش، انشاءالله المجید در تاریخ جدید مذکور خواهد شد ... چهارم نواب نودر میرزا ... پنجم نواب قهرمان میرزا المتخلص به کیوان. ششم نواب اردشیر میرزا. هفتم نواب سلطان حسین میرزا. هشتم نواب سلطان حسن میرزا. نهم نواب دارامیرزا. دهم نواب نصرالله میرزا. یازدهم نواب امیرزاده نورالدهر میرزا. دوازدهم نواب شاپور میرزا. سیزدهم: نواب بابر میرزا. چهاردهم نواب کیومرث میرزا. پانزدهم نواب سام میرزا. شانزدهم نواب عبدالله میرزا. هفدهم نواب ملک جمشید میرزا. هیجدهم نواب شاه‌منصور میرزا. نوزدهم نواب لطفعلی میرزا. بیستم نواب بهادر میرزا. بیست و یکم نواب محمد رحیم میرزا. بیست و دویم نواب

«ملک بهمن میرزا»

امامقلی میرزا در مورد پدر و جدش، ذیل وقایع سال ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ قمری به نقل از عبدالرزاق بیگ دنبلی چنین می آورد: «چون مورخ اریب ادیب عبدالرزاق بیگ وقایع سلطنت سلطان خلدآشیان، خاقان مغفور فتحعلی شاه قاجار را کَمَا هُوَ حَقُّهُ نوشته و در دارالسلطنه تبریز چاپ هم شده است، لهذا در تاریخ مزبور تا قوی ثیل سنه یک هزار و دویست و چهل و یک هجری بود که سی سال تمام از سلطنت شاهنشاه ایران گذشته بود، لهذا وقایع بعد را به طور اجمال خالی از نظم و انشاد متداوله از تاریخ مرحوم مبرور امیرزاده جهانگیر میرزا که در معارک روسیه حاضر بود، می نگارم و اگر استحضاری دیگر یافت شود، الحاق خواهد نمود. محض ارتباط سخن و به رشته نظم آوردن اخبار نو و کهن از سنه یک هزار و دویست چهل ابتدا می شود که خواننده را بصیرتی افزایش و بالله التوفیق. چون ممالک ایران از توجه شهریار باقبال و سرپنجه قهر اشبال آن خدیو بی مثال منظم گردیده، رومی مقهور نایب السلطنه العلیه گردیده و حضرت ایشان نام ترکمان که صاحب کرامات خود را می پنداشت، با پنجاه هزار سوار جرّار از شاهزاده مغفور محمدقلی میرزا الملقّب به ملک آرا در استرآباد مقتول گردیده و همچنین فتی خان افغان در قرب هرات از شاهزاده حسنعلی میرزا الملقّب به شجاع السلطنه شکست خورده و مقتول گردید و شاهزاده مرحوم محمدعلی میرزا در عراق عرب فتوحات متوالی نموده یکی از پاشایان معروف موسوم به سلیمان پاشا گرفتار گردید، همه همسایگان دولت ایران حدّ خود را دانسته در دوستی کوفته از در مسالمت درآمدند و دولّین علّین اسلامیّه مصالحه نموده امپراطور روس هم به شرایط مصالحه سنه هزار و دویست و هفت راضی شده دنیای آشفته آرمیده گردید و رعایا که ودایع الهند، آسوده گردیدند و لشکریان به اوطان عود نمودند و حکومت ولایات ایران در این تاریخ بدین تفصیل محوّل می شود: اوّل حکومت آذربایجان که به عهده شهزاده مبرور مغفور عباس ولیعهد دولت ایران در این

تاریخ و دارایی طبرستان و جرجان به عهده مرحوم مغفور ملک‌آرا طاب‌شاه. والی ولایت خراسان حسنعلی میرزای شجاع‌السلطنه می‌بود و حاکم کرمان مرحوم ابراهیم خان عمزاده بود که در سنه هزار و دویست و چهل و یک فوت شده و حاکم فارس حسنعلی میرزای فرمانفرما بود و حکمران کرمانشاهان محمدحسین ولد مرحوم محمدعلی میرزا می‌بود. حکومت بروجرد ولد کوچک و عربستان به شاهزاده محمدتقی میرزا الملقب به حسام‌السلطنه موکل می‌بود و شیخعلی میرزا در ملایر و تویسرکان و اسمعیل میرزا در سمنان و دامغان و محمود میرزا در نهاوند و سلطان‌محمد میرزا در اصفهان و بدیع‌الزمان میرزا الملقب به صاحب‌اختیار در استرآباد و عبدالله میرزا حاکم خمسه و زنجان می‌بودند. الحاصل حکومت محلّ ولایات ایران به عهده اولاد آن خسرو گردید، إلّا حکومت سنه و اردلان به عهده خسروخان والی بنی‌اردلان صهر خاقان مفوض می‌بود.»

منابع امامقلی میرزا در تألیف تاریخ قاجاریه

امامقلی میرزا در نگارش تاریخ قاجاریه از دو گونه منابع استفاده کرده و در استفاده از منابع، نویسنده‌ای راست‌گفتار و امانتدار است، چنانکه تک‌تک منابع مورد استفاده را ذکر می‌کند. بنابراین این منابع به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱- منابع تاریخی و جغرافیایی.

۲- تاریخ شفاهی.

منابع تاریخی و جغرافیایی تاریخ قاجاریه بر اساس اشاره مؤلف به شرح ذیل می‌باشد:

جهانگشای جوینی، جامع‌التواریخ خواجه ادیب رشیدالدین فضل‌الله، نزّه‌القلوب حمدالله مستوفی، تذکره دولتشاه سمرقندی، تاریخ صفویه، تاریخ شاه‌صفی تألیف ابوالمفاخر بن فضل‌الله حسینی تفرشی، تاریخ جهان‌آرا احمد غفاری قزوینی، صاحب جهانگشای نادری از میرزامهدی خان استرآبایی، تذکره

آتشکده از لطفعلی بیگ بیگدلی متخلص به آذر، اکسیرالتواریخ اثر وزیر علوم اعتضادالسلطنه، جام جم تألیف معتمدالدوله، شمایل خاقان از میرزا علی حسینی شهیر به قائم مقام، روضه الصفای از مصنفات امیرالشعرا رضاقلیخان متخلص به هدایت، تاریخ ایران سرجان ملکم، مآثر السلطانیة عبدالرزاق بیگ دنبلی، تاریخ نو اثر جهانگیر میرزا، نسخ التوازیخ میرزاتقی سپهر کاشانی، معجم البلدان حموی.

علاوه بر آن، از منابع و افرادی یاد می‌کند که به نظر می‌رسد که غیرمستقیم مأخوذ از منابع دیگر باشد، مانند: تاریخ حسن جان اصفهانی که یغما نام در تاریخ مآثر آل عثمان، تواریخ عرب و عجم از قبیل شاهنامه و معجم و تاریخ طبری و ابن جوزی و دینوری و فردوسی و عبد یغوث جاهلی و وزیر ایران حاتم بیگ اردوبادی و در مورد فتح گنجه میرزا احمد کفرانی اصفهانی و قصیده فتحنامه از قائم مقام مشعر بر استهزاء امین الدوله وزیر اصفهانی.

امامقلی میرزا از دو نفر به عنوان منبع شفاهی در ذکر موضوعات تاریخی نام می‌برد: یکی میرزارحیم خطیب اهری است، آنجایی که می‌گوید: «مرا حکایت کرد مرحوم میرزارحیم خطیب اهری ...» و دیگری، در جایی از کتاب، از پدر خود نام می‌برد و واقعه تاریخی از او نقل می‌کند و می‌گوید: «اما حضرت نایب السلطنه چون از اوضاع ملل خارجه کما هو حقّه خیبر و بصیر بودند و ترقی و شوکت دولت روس را معاینه می‌دیدند، از اظهار این گونه اخبارات موحش احتراز می‌فرمودند، خاطر خاقانی را مشوش ندانسته دوستی دولت روس را همیشه منظور و به جهت صلاح این امور و قطع السنه مفسدین ایلچی نزد یرملوف حاکم قفقاز که در تفلیس بود فرستاد، اظهار داشتند که از طرفین مهندسین آگاه فرستاده شود و قطع معارضه و گفتگوی سرحدداران شده شرایط مصالح اسطاطاس گوارپرزندم که ترجمه‌اش دست تو مال تو، دست من دست من است، رفتار شود و بعدالایوم طرفین آسوده بوده طمع را کنار گذارند. سردار روس قبول نموده ینارالی معتبر مأمور نموده و از طرف دولت ایران مرحوم محمدباقرخان قاجار ولد پیرقلی‌خان شام‌بیاتی قاجار که در آن وقت در

آذربایجان امیرنظام بود، مأمور قطع و فصل این مهم گشته از طرفین محض لوازم حزم به قدر لزوم از سرحد طوالش تا مملکت ایروان نظام و سوار و استعداد فرستاده شده، در هر نقطه رویوی هم نشسته نگران وضع و حرکات یکدیگر بودند و حضرت والا محض اشتباه که خواهش تعیین سنور محض سلم و سداد است نه بهانه جویی و غزا و جهاد از تبریز به عزم شکار با جمعی تا قلعه عباس آباد که آن طرف رود ارس و از بناهای خود حضرت والا بود، تشریف برده و ینارال روس را که در مقابل امیر نظام نشسته بودند، به دعوت خاص طلب فرموده طوی بزرگ در کنار ارس داده. در این سفر مرحوم ملک قاسم میرزای اخوی و از امیرزادگان نواب بهرام میرزا که در این تاریخ در قید حیات و از جانب شاهنشاه ایران ملقب به معزالدوله اند و مرحوم جهانگیر میرزا ملازم رکاب بودند و بعد از صحبت های مصلحت انگیز و ادای کلمات نصیحت آمیز ینارال را مرخص فرموده همه جا شکارکنان تا پل خداآفرین که ذکرش در این کتاب شریف برده و در آنجا ینارال مددوف حاکم قراباغ را به خواهش دوستانه خواسته مشاراً الیه از قلعه شوش با دوهزار صالدا ت روس و پانصد سواره نظام و هزار سوار قراباغی و گنجه از پل عبور کرده و سه روز در خاک قراجه داغ آن قوم را ضیافت نموده بعد از استقرار از قواعد صلح و امنیت در کمال دلگرمی او را مرخص فرموده به اکثری از آحاد روس نشان و خلعت و اسب و کمر اعطاء گشته، از وخامت فتنه و آشوب شرحی بیان فرموده، ینارال مزبور به قراباغ و حضرت ولیعهد از راه اهر به تبریز عود فرمودند و از این حرکات و داد آمیز حضرت نایب السلطنه حاضر و غایب مستبشر گشته جمعی از کوتاه بنیان بی اطلاع محض خوش آمد سایر شاهزادگان سرکار والد را متهم به دوستی دولت روس نموده، به خاقان ذی شأن هم امر را مشته نموده بی اعتدالی گماشتگان روسیه را از تکاهل و دوستی باطنی ایشان می دانستند. در این فقره شکی نیست که نایب السلطنه مرحوم در دوستی روسیه ثابت قدم بوده اند، اما دوستی از بابت الجاء یا چیز دیگر بود. در

نزد عقلا تا حال هم محقق نگردیده و عالم‌السرّ و الخفیات از نیتها آگاه است و از لفظ گهربار پدرم رحمه الله علیه شنیدم که می‌فرمودند هنگامی که در یورش خراسان در رکاب آن بزرگوار بودم، شبی به جهت مهمی ولیعهد مرحوم مغفور مرا خواستند و بعد از اظهار فرمایشات و احکام امر به جلوس و صحبت فرموده چنان صحبت‌های شیرین و نمکین فرمودند که عقل از سر همه بدر رفته ناگاه آهی جانکاه کشیده، پاهای مبارک را به طرف این بنده دراز نموده امر به مالش فرموده، بنده را مخاطب فرموده گفتند صاحب‌اختیار اثر ورم به قدم رسیده من عمداً انکار نموده عرض نمودم در پاهای مبارک ابداً اثر ورم نیست. حضرت نایب‌السلطنه در کمال شکستگی در جواب فرمودند ای جوان به جهت دلجویی من مرض بدین واضحی را منکر می‌گردی؟ البته از فرط اخلاص نمی‌توانی عمر خود را چنین افسرده ببینی و آب در دیده مبارک گردانید. از صحبت جنگهای روسیه در میان آورده، از بزرگان و نوکرهای معتبر خاقان گله‌بندی فرموده که با وجودی که الان ملاحظه می‌کنید جان خود را در راه دین و دولت گذاشته چهل سال در راه اسلام شمشیر زدم، ولی معاندین و هزیان‌گویان مرا در خدمت پدر متهم نموده، به دوستی روسم منسوب نموده، همه آن زحمات در نزد شاه و سپاه بی‌عظم گردید و اگرچه خوانین خراسان را گوشمالی لازم بود، اما غرض من از این یورش این است که اگر انشاء الله تعالی از اجل امان یابم، چون سلطان قهار نادرپادشاه افشار از سواران خراسان و هزاره و افغان لشکری مرتب داشته با غنایم مرتبه دیگر به کرّ و فرّ پرداخته، بلکه تلافی مافات شده پدر خاقان اعظم از این خیال منصرف شود و فرمودند که سربازان آذربایجان را چشم از روس ترسیده، صلاح دولت ایران نیست با این مردم به مدافعه روس پردازند، اما از حسن تربیت و زحمات من لشکریان آذربایجان به روم و افغان و غیر غالب می‌کردند. باز آه کشیده فرمودند که اما از اشتداد این مرض نبودن حکیم‌باشی انگلیسی مشکل است بدین آرزوها برسیم. حاضران حضور را از وضع مخاطبات غم‌انگیز حالات متغیّر گشته،

مرحوم فی الفور به سحر بیان خوشدل نموده مرخص مرا فرمودند رَحِمَهُ اللهُ علیهم اجمعین. الحاصل نایب السلطنه العلیه چون از اردوی سلطانیه عود فرموده، از حالات سلطان جهان و معرکه ایران تفرّس نمودند که باید روزی به دولت روس روبرو شود، لهذا در کمال کهنه کاری در باطن به فکر استحکام سرحدات و قلاع گشته در کوردشت قراجه داغ امر به ساختن قلعه فرموده در بالای کوههای مَقَرّی چند برج ساخته شده و قلعه نظاره اردوباد را که از بناهای حاتم پیک اردوبادی وزیر شاه عباس ماضی است استحکام داده و از آنجا با سه نفر از امیرزادگان ملتزم رکاب به طرف نخجوان تاخته مایحتاج و لوازم قلعه عباس آباد را مضبوط فرموده مستحفظین قلعه که یکهزار تفنگچی دماوندی بودند و سرکرده آنها عبدالله خان ولد اشرف خان دماوندی بود، مستمال گردانیده از ارس عبور و به قریه موسوم به اُرتلی تشریف برده و این قریه قرب ولایت بایزید است در دامنه کوه مشهور آق‌ری و در کوهستان این قریه شکار قوچ و میش آنقدر فراوان است که انسان حیران می ماند و مرحوم نایب السلطنه در موضع چند دست عمارت ساخته بودند که در کمال استراحت مشغول شکار شوند و چند روز بساط شکار و عیش پرداخته مجدداً از ارس عبور فرموده به قلعه سردارآباد که از متحدات حسین خان سردار و در هفت فرسخی شهر ایروان واقع است گردیده»

تاریخ تألیف و کتابت تاریخ قاجاریه

امامقلی میرزا بر اساس یادداشت کاتب در انتهای نسخه، در سال ۱۲۹۸ این اثر را به سبک تحریر کشیده است. کاتب تاریخ قاجاریه شخصی به نام مرتضی قاجار است، چنانکه در انجام نسخه آورده است، بر اساس تقاضای امامقلی میرزا در تبریز مسوده های وی را پاکتویس کرده است: «مخفی نماناد که مورّخ این کتاب نواب امامقلی میرزا ولد بدیع الزمان میرزای ملقب به صاحب اختیار ولد محمدقلی میرزا الملقب به ملک آرا ولد خاقان خلدآشیان فتحعلی شاه مغفور طابه ثراه ... در محرّم یک هزار و دویست و نود و هشت